

سیاست گذاری اجتماعی کشورهای در حال توسعه در گفت و گو با داریوش قنبری

باید از نگاه سیاسی به سیاست های اجتماعی پر هیز شود



طرح نو | شادی خوشسارکار | ورود یک رگه سیاسی به همه ابعاد زندگی؛ این چیزی است که برای شهروندان یک جامعه در حال توسعه عجیب نیست، در این کشورها هر فعلی در حوزه های اجتماعی و فرهنگی با پرچم سیاسی همراه است و به قول داریوش قنبری: «عرصه سیاسی عرصه اجتماعی را به دنبال خود پدک می کشد و سعی می کند آن را مهندسی کند.» به همین دلیل وقتی درباره سیاست گذاری اجتماعی در کشورهای در حال توسعه صحبت می کنیم، ناگزیر وارد مباحث سیاسی آنها و ایدئولوژی ها و اعتقادات حاکم بر آن جوامع می شویم. حتی مضللات اجتماعی و هدف برنامه های اجتماعی نیز متأثر از نگاه سیاسی حاکمان این جوامع است. داریوش قنبری، نماینده سابق مجلس و فعال سیاسی درباره نگاه این کشورها به سیاست های اجتماعی می گوید: «امروزه در اکثر جوامع در حال توسعه ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم است و لیبرالیسم خیلی کم جاافتاده است. اگر هم لیبرالیسم شکل بگیرد به عرصه فرهنگ محدود می شود و در بعد سیاسی نوع نگاه حاکم، مداخله گری دولت است اما به طور کلی به خصوص در سیاست گذاری اجتماعی آن دستنه از کشورهای دیگر به سوابق استعماری داشته اند، نگاه سوسیالیستی بیشتر به چشم می خورد و تا به حال هم در بسیاری از آنها دوام پیدا کرده است. البته در خیلی از این کشورها، سوسیالیسم سیاسی و اجتماعی با هم تطبیق دارند و در برخی از آنها سوسیالیسم سیاسی و لیبرالیسم فرهنگی حاکم است و در برخی دیگر هم مثل ایران سیاست گذاری اجتماعی براساس ارزش های مذهبی تعیین می شود.

به طور کلی به خصوص در سیاست گذاری اجتماعی آن دسته از کشورهای که سوابق استعماری داشته اند، نگاه سوسیالیستی بیشتر به چشم می خورد و تا به حال هم در بسیاری از آنها دوام پیدا کرده است. البته در بعضی از این کشورها، سوسیالیسم سیاسی و اجتماعی با هم تطبیق دارند و در برخی از آنها سوسیالیسم سیاسی و لیبرالیسم فرهنگی حاکم است و در برخی دیگر هم مثل ایران سیاست گذاری اجتماعی براساس ارزش های مذهبی تعیین می شود.

● نگاه سوسیالیستی در سیاست های اجتماعی این کشورها حتما باید سطحی از رفاه عمومی و جامعه گرایی را برایشان به ار مغسان بیاورد، همان طور که در سوسیال دموکرات می بینیم. در سیاست گذاری کشورهای در حال توسعه قنبری این مسائل در نظر گرفته می شود؟

به هر حال سوسیالیسم هم مستلزم حدی از مداخله گری است. کشورهای سوسیال دموکرات در عرصه های اجتماعی به نوعی به سیاست لیبرالی متوسل می شوند. در نظام های سوسیال دموکراسی مثل سوئد و کانادا به عنوان عالی ترین مثال ها، سطح خاصی از مداخله گری در عرصه اقتصادی می بینیم اما آنها در عرصه فرهنگی و اجتماعی لیبرالی عمل می کنند. وضعیتی که در کشورهای در حال توسعه خیلی کم به چشم می خورد. در واقع لیبرالیسمی که در عرصه سیاسی در کانادا و سوئد هست در عرصه سیاسی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه نیست و تنها در عرصه فرهنگ آن را می بینیم اما در اقتصاد و سیاست به شکلی مداخله گرانه عمل می شود. باید تعریف مصطلح نظام سوسیالیستی را با نوعی احتیاط خاص در ارتباط با کشورهای در حال توسعه به کار ببریم چون بی سرپرست و معضلات خاص اقتضای از جامعه در کل جزو موضوعاتی است که مربوط به سیاست گذاری اجتماعی است. اما در هر کشور براساس وضع اجتماعی خاص آن جامعه یا وضع معضلات اجتماعی سیاست گذاری اجتماعی صورت می گیرد و از این نظر با جوامع دیگر تفاوت دارد. اما به طور کلی سیاست گذاری اجتماعی تا حدودی ناشی از ایدئولوژی و شرایط سیاسی حاکم بر عرصه حکومت است، به طوری که

رفاه اجتماعی و جامعه گرایی که هدف این جوامع است باید یکدیگر فرق دارد و نمی شود به طور واحد آنها سخن گفت.

● موضوع مدنظر ما بیشتر سیاست های است که در بعد اجتماعی در جوامع در حال توسعه حاکم است. مثلاً آن چه که منجر به تقویت جامعه مدنی می شود تا چه حد در سیاست گذاری این کشورها اهمیت دارد؟

عرصه اجتماعی در کشورهای در حال توسعه متأثر از عرصه سیاسی است و مرز این دو را به راحتی نمی شود مشخص کرد. عدم انفاک ساختار مدنی از ساختار سیاسی از مضللات جدی این کشورهاست و عدم مشخص شدن مرز این دو حوزه باعث شده حوزه سیاسی به کرات به جامعه ورود پیدا کند و استقلال جامعه را از بین ببرد. به طوری که تغییر و تحول در بعد اجتماعی ناشی از تحولات عرصه سیاسی است. در واقع عرصه جامعه در مجموع و به خصوص جامعه مدنی استقلال چندانی ندارد. در تحولات سیاسی است. عرصه سیاسی، عرصه اجتماعی را به دنبال خود پدک می کشد و سعی می کند آن را مهندسی کند. ضعف جامعه مدنی یکی از ضعف های بزرگ کشورهای در حال توسعه است که باعث شده آن عرصه ای که اعمال قدرت می کند، جامعه مدنی را تحت تأثیر قرار دهد و تحولات اجتماعی تحت تأثیر تحولات عرصه سیاسی باشد. همچنین در این کشورها از هر فعل و حرکت اجتماعی تلقی سیاسی می شود و می شود گفت، شاید در مقام علمی هم پژوهشگران عرصه اجتماعی نتوانند به راحتی مرز عرصه سیاسی و اجتماعی را به بسادگی مشخص کنند. این وضع ناشی از بدبینی خاص اهالی قدرت نسبت به حوزه اجتماعی و پایین بودن امنیت سیاسی است. زمامداران این جوامع فکر می کنند اگر عرصه جامعه و جامعه مدنی تقویت شود، قدرت آنها کاهش یابد می کنند.

● چه نهادی متولی اجرایی کردن سیاست های اجتماعی کشورهای در حال توسعه است؟ و چه باید باشد؟

جامعه مدنی در تعیین و شکل دادن به سیاست های اجتماعی، معضل جدی این کشورهاست. دولتی بودن امور و قدرت فزاینده دولت در کل باعث شده که سیاست گذاری های اجتماعی به شکل متمرکز و کاملاً دولتی باشد و نقش چندانی برای جامعه مدنی در نظر گرفته نشود. مردم در اجرای این سیاست گذاری ها مشارکت داده نمی شوند و این معمولاً برای کشورها بسیار پر هزینه است زیرا باعث می شود کارآمدی سیاست هایشان بسیار پایین بیاید. از طرف دیگر

بهرحال کلی به خصوص در سیاست گذاری اجتماعی آن سوابق استعماری داشته اند، نگاه سوسیالیستی بیشتر به چشم می خورد و تا به حال هم در بسیاری از آنها دوام پیدا کرده است. «با این استاد دانشگاه درباره سیاست گذاری اجتماعی در کشورهای در حال توسعه و نقش مردم در آن به گفت و گو نشستیم که در ادامه می خوانید:

● سیاست گذاری اجتماعی در کشورهای در حال توسعه چه معنایی دارد؟

سیاست گذاری اجتماعی مربوط به حوزه هایی است که روابط شهروندان با هم و مسائلی چون ازدواج، طلاق و اعتیاد و ناپساامانی های اجتماعی و ناپههنجاری های اجتماعی را در برمی گیرد. مسائلی مثل زسان بی سرپرست و معضلات خاص اقتضای از جامعه در کل جزو موضوعاتی است که مربوط به سیاست گذاری اجتماعی است. اما در هر کشور براساس وضع اجتماعی خاص آن جامعه یا وضع معضلات اجتماعی سیاست گذاری اجتماعی صورت می گیرد و از این نظر با جوامع دیگر تفاوت دارد. اما به طور کلی سیاست گذاری اجتماعی تا حدودی ناشی از ایدئولوژی و شرایط سیاسی حاکم بر عرصه حکومت است، به طوری که

است. البته در خیلی از کشورهای مذهبی نظام های غیرمذهبی وجود دارند که در مجموع شاید در سطح عالی مقید نباشند اما در سطح اجتماعی و فرهنگی به رعایت ارزش های مذهبی معینند مانند کشورهای حاشیه خلیج فارس. در برخی دیگر ارزش های مذهبی حاکمیت کامل دارند و هم حاکمان، هم سیاست گذاران و هم عامه مردم گرایش به حاکمیت ارزش های مذهبی دارند. در هر کدام از انواع مختلفی که اشاره کردیم، سطح

جامعه مدنی در تعیین و شکل دادن به سیاست های اجتماعی، معضل جدی این کشورهاست. دولتی بودن امور و قدرت فزاینده دولت در کل باعث شده که سیاست گذاری های اجتماعی به شکل متمرکز و کاملاً دولتی باشد و نقش چندانی برای جامعه مدنی در نظر گرفته نشود. مردم در اجرای این سیاست گذاری ها مشارکت داده نمی شوند و این معمولاً برای کشورها بسیار پر هزینه است زیرا باعث می شود کارآمدی سیاست هایشان بسیار پایین بیاید. از طرف دیگر

جامعه مدنی در تعیین و شکل دادن به سیاست های اجتماعی، معضل جدی این کشورهاست. دولتی بودن امور و قدرت فزاینده دولت در کل باعث شده که سیاست گذاری های اجتماعی به شکل متمرکز و کاملاً دولتی باشد و نقش چندانی برای جامعه مدنی در نظر گرفته نشود. مردم در اجرای این سیاست گذاری ها مشارکت داده نمی شوند و این معمولاً برای کشورها بسیار پر هزینه است زیرا باعث می شود کارآمدی سیاست هایشان بسیار پایین بیاید. از طرف دیگر



● به غیر از مضللات اجتماعی هر جامعه، برای تعیین سیاست گذاری اجتماعی چه متغیرهایی در نظر گرفته می شود؟

وضع عینی جامعه و معضلات آن یکی از موارد تعیین کننده است. وضع ذهنی و عقاید و ایدئولوژی های حاکم بر جامعه که چه سالیاری را معضل تلقی کند، مورد دیگر است. ایدئولوژی های سیاسی هر جامعه دید خاصی نسبت به معضل می دهد. مثلاً در بعضی جوامع برخی مداخلات خاصی در زندگی اجتماعی شهروندان طبیعی و برخاسته از ایدئولوژی های خاص است و معضل تلقی نمی شود و طبعاً سیاست گذاری اجتماعی هم در این زمینه صورت نمی گیرد. امروزه در اکثر جوامع در حال توسعه ایدئولوژی سوسیالیستی حاکم است و لیبرالیسم خیلی کم جاافتاده. اگر هم لیبرالیسم شکل بگیرد به عرصه فرهنگی محدود می شود و در بعد سیاسی نوع نگاه حاکم، مداخله گری دولت است. اما

ذره بین

رنجی که می بریم



حسین انصاری رازی
فعال سیاسی

سیاست گذاری های اجتماعی در هر جامعه ای، عرصه های گوناگونی را در برمی گیرد و سیاست گذاری در زمینه مسائل اجتماعی، حتی در حوزه های سیاست، اقتصاد، فرهنگ و... نیز اثرگذار است. از سویی سیاست گذاران عرصه اجتماعی باید به حوزه های محیط زیست، آموزش و پرورش و... اشراف کافی داشته باشند تا بتوانند برای این حوزه ها برنامه ریزی های لازم را صورت دهند. اما متأسفانه یکی از اصلی ترین مشکلات در کشورهای در حال توسعه عدم اشراف کافی کسانی است که به سیاست گذاری در حوزه اجتماعی می پردازند.

دلیل این عدم کارایی را نمی توان در نبود فضای آزاد از سویی و از سویی دیگر عدم بهرمندی از نظر کارشناسان و نخبگان حوزه های گوناگون دانست. به این ترتیب مصلحت جامعه نادیده گرفته می شود و افرادی که به صورت سلیقه ای به کار مشغولند، جای افراد آکادمیک و علمی را می گیرند. این ضعف نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه نیز دیده می شود و در حقیقت نکته اصلی عقب ماندگی این کشورها نیز محسوب می شود. برای مثال، ما با این مورد در کشور خودمان و طی ۸ سال گذشته به وضوح درگیر بوده ایم. چرا که دولتی بر سر کار آمد که برای نخبگان جامعه ارزشی قایل نبود. همین امر عاملی شد که نخبگان کنار گذاشته شوند و در نتیجه در سیاست گذاری های اجتماعی نیز از نظرات آنان بهره کافی بردند.

وجود مشکلات عدیده در حوزه سیاست داخلی و سیاست خارجی و همچنین حوزه

عدم آزادی، نبود روحیه تحمل حرف مخالف و عدم رعایت قانون همواره جزو اصلی ترین مواردی بوده که جوامع در حال توسعه را درگیر خود کرده است و همین موارد ساختار خرد و کلان برای رسیدن به رشد اقتصادی، تأمین نیازهای زیستی و رفاهی، تأمین اخلاقی مردم جامعه و تلاش اند و از این رو سیاست گذاری های اجتماعی نیز باید در این راستا باشد که افراد جامعه احساس مسئولیت کرده و با چارچوب قانون توانایی های خود را محقق و با کار درست و تولید، جامعه را بالنده سازند. این رنجی است که تمامی کشورهای در حال توسعه از سال های سال درگیر آن بودند و بسیاری از آنها برای مقابله با آن تاکنون موفق خاصی کسب نکرده اند. چراکه سیاست گذاری در حوزه مسائل اجتماعی هرگز آن طور که باید و شاید به دست افراد نخبه و کارشناس سپرده نشده و به همین دلیل ما به چالش شکستناکی مواجه هستیم.

در واقع این عرصه های اجتماعی و فرهنگی، تأمین اخلاقی مردم جامعه و تلاش اند و از این رو سیاست گذاری های اجتماعی نیز باید در این راستا باشد که افراد جامعه احساس مسئولیت کرده و با چارچوب قانون توانایی های خود را محقق و با کار درست و تولید، جامعه را بالنده سازند. این رنجی است که تمامی کشورهای در حال توسعه از سال های سال درگیر آن بودند و بسیاری از آنها برای مقابله با آن تاکنون موفق خاصی کسب نکرده اند. چراکه سیاست گذاری در حوزه مسائل اجتماعی هرگز آن طور که باید و شاید به دست افراد نخبه و کارشناس سپرده نشده و به همین دلیل ما به چالش شکستناکی مواجه هستیم.

گفتار

«امنیت»، سنگ محک سیاست گذاری های اجتماعی



ناصر قورایبی
حقوفاان

ما در مجلس ششم در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، قوانین سرمایه گذاری خارجی را تصویب کردیم که بعدها با ایرادگیری های شورای نگهبان، چیزی از آن قوانین و سیاست گذاری ها باقی نماند. بعد هم که در زمان ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد، شاهد وضع قوانین نادرست و سیاست گذاری های نامناسب اقتصادی بودیم که کشور را به مرز انحطاط اقتصادی کشاند و همان وضع نامطلوب اقتصادی، موجب برهم خوردن تعادل فرهنگی-اجتماعی جامعه شد. قطعاً مسئول سیاست گذاری اجتماعی، دولت ها هستند در کشور ما نیز به همین نحو است و در حال حاضر، آقای روحانی و وزیرایش، مسئول سیاست گذاری های اجتماعی در کشور هستند. اما آنها اهرم ها و ابزارهای لازم را برای این سیاست گذاری ها در دست ندارند. گرچه این حرف به آن معنی نیست که دولت نمی تواند تأثیر تام و تمامی داشته باشد. دولت می تواند چنین کاری بکند و ابزارها و اهرم های لازم را به دست بیاورد. به طور مثال در مورد اتفاق اخیر که انصار حزب الله برای مبارزه با بدحجابی اعلام کرده بود ۴ هزار نفری خود را می خواهد در خیابان ها بیاورد، صرف گفتن این حرف، موجب برهم خوردن فضای امنیت اجتماعی مردم شد. همین که احساس رعب و وحشت را در میان مردم جامعه گسترش می دهد، آسیب بزرگی را به جامعه و مردم وارد می سازد. دیدیم که دولت، وزارت کشور و دستگاه قضایی با یکدیگر همکاری کردند تا جلوی این اختلال امنیت و سیاست نادرست را بگیرند. مسئول مستقیم سیاست گذاری های اجتماعی، دولت است اما اجرای این سیاست ها بسیار مهم است و باید همه نهادها و دستگاه ها، اعم از قضایی، مجلس، نیروهای نظامی و امنیتی، پلیس و... در اجرای این سیاست ها، دولت یاری کنند.

این که سیاست گذاری های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه چگونه است، یک مساله است و این که چگونه باید باشد، مساله دیگری است که من بیشتر مایلیم به شوق دوم آن اشاره کنم. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت که وقتی می گوئیم سیاست گذاری های اجتماعی در کشورهای در حال توسعه باید اینگونه باشد، یعنی اینگونه نیست.

در کشورهای در حال توسعه، یعنی کشورهای مثل ایران، سیاست گذاری های اجتماعی، باید به نحوی صورت بگیرند که امنیت همه جانبه مردم را از لحاظ اقتصادی، سیاسی، قضایی، فرهنگی و اجتماعی برقرار کنند. اگر چنین احساس امنیتی برای مردم، اعم از مردم داخل و خارج کشور به وجود آمد، آنگاه می توانیم بپذیریم که این سیاست گذاری ها، باید ببینیم که وضع این سیاست ها تا چه اندازه موجب برقرار کردن امنیت مردم، در همه حوزه های به بیشتر ذکرش رفت، شده است.

بسیار معتقدم سیاست گذاری های اجتماعی صحیح و تحقق عدالت اجتماعی، به نحو وثیقی با مقوله «اقتصاد» و «امنیت اقتصادی» جامعه ارتباط دارد. به بیان دیگر، امنیت و وضع مطلوب اقتصادی، پیش زمینه و پیش نیاز هر سیاست گذاری اجتماعی در هر حوزه ای است. در کشورهای در حال توسعه به دلیل فقدان امنیت اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، سرمایه گذاری خارجی به ندرت انجام می گیرد.

